

ما فیوکراسی و انتخابات استصوابی

انتخابات در هر جامعه یکی از امور برنامه‌ریزی شده و مهمی است ✘ که توسط آن یک ملت می‌تواند نمایندگان اجرائی و قانونگذاری خود را برگزیده و برای مدتی معین به آنها حق تصمیم‌گیری و اداره جامعه را واگذار کند. این انتخابات اگر بر مبنای رعایت اصول دموکراسی و آزادیهای فردی و اجتماعی و شهروندی ملت برگزار گردد طبیعتاً نمایندگان انتخاب شده از مشروعیت ملی و بین‌المللی برخوردار خواهند بود.

اما اگر اصول ابتدائی آزادی مانند آزادی جمعیتها و انجمنها و احزاب و سندیکاها و مطبوعات و آزادی بیان و... (به طور کلی تمام آزادیهای که به مشروح در منشور جهانی حقوق بشر و میثاقهای وابسته به آن تدوین شده و مورد قبول کشورهای جهان از جمله ایران قرار گرفته است) رعایت نشوند اصل نمایندگی یعنی سپردن حق تصمیم‌گیری به شخص نماینده مغشوش است و از هیچگونه صلاحیتی برخوردار نمی‌باشد و در چنین شرائطی انتخابات بی‌اعتبار است.

در همه انتخاباتی که بعد از انقلاب 57 در ایران سازماندهی شده است، اصول و شرائط ابتدائی لازم برای انتخابات آزاد رعایت نشده است و اگر مردم افرادی را با آراء خود انتخاب کرده‌اند (فقط در دوره اول انتخابات بعد از 1357) و اگر این افراد بر اساس تمایلات و خواسته‌های قدرت مذهبی (که خود را تحت اصل استصوابی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی رسمیت قانونی داد) عمل نکردند یا بطور فیزیکی حذف شدند و یا صاحبان قدرت مذهبی شرائط را چنان بوجود آوردند که این افراد قادر به عرض اندام و بیان سیاسی نگردیدند و از صحنه بدر شدند.

اما در رابطه با انتخابات در پیش برای انتخاب رئیس‌جمهور که در ماه خرداد 1388 در ایران برنامه‌ریزی شده است ایرادات بنیادی متعددی وجود دارد که مشروعیت ملی و جهانی آنرا بطور کلی نفی میکند. در این زمینه‌ها مقالات زیادی توسط اپوزیسیون و حتی توسط افرادی که به نحوی در داخل رژیم قرار دارند نوشته شده است. نگارنده این مقاله در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود بطور مفصل و در

فرصت‌های گوناگون به آنها پرداخته است. اما در این نوشته بی‌آنکه به بقیه تناقضات جمهوری اسلامی و حاکمیت ولایت فقیه کم بهاء داده شود به دو مورد زیر توجه شده است.

1 - نبود آزادی فردی برای انتخاب کردن و انتخاب شدن. بطوریکه ملاحظه می‌شود در میان کاندیداهای مدعی ریاست جمهوری حتی يك فرد از نحله اپوزیسیون غیرخودی رژیم وجود ندارد. به عبارت دیگر هر کاندیدی که مورد تأیید ولایت فقیه قرار نگرفته باشد مردود است. اصل استصوابی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی بطور بنیادی در تناقض و ضدیت با اصل آزادی بوده و با موازین يك جامعه متمدن و دموکرات ممانعت دارد. برای اینکه ماهیت این انتخابات بهتر بیان شود باید آنرا انتخابات استصوابی نامید و نه انتخابات. چنین نام‌گذاری‌ای شایسته چنان انکشافی در امر انتخابات است که از ویژگی‌های جمهوری اسلامی می‌باشد. همه کسانی که به قبول این اصل تن در دهند در واقع خود را تسلیم شرائطی می‌کنند که بدور از شرافت انسانی بوده و مقام پرارزش آزادی فرد در جامعه شهروندی را تنزل می‌دهند.

2 - کسانی که امروز بر ایران حکومت می‌کنند مفاهیم و اصول حاکمیت ملی و دولت مسئول به معنای شناخته شده در نرم‌های بین‌المللی را زیر پا گذارده‌اند. حاکمیت جمهوری اسلامی چیزی غیر از روابط هرمی داد و ستد قدرت و ثروت بین گروه‌های مافیائی علیه منافع و مصالح ملت ایران نیست که همواره می‌کوشد برای حفظ منافع خود مهره‌هایش را برای نگهداری قدرت در درون خود جابه‌جا کند. هر نوع تشکل افقی و مستقل از این قدرت هرمی که لازمه ایجاد و رشد روابط دموکراتیک در يك جامعه پیشرفته می‌باشد محکوم به نابودی و نیستی است. نهاد ولایت فقیه نقطه فوقانی حکومت‌گری مافیائی یا «مافیوکراسی» حاکم بر ایران می‌باشد. اصل انتخابات خلاف روابط سازمان‌های مافیائی بوده آنچه که تحت عنوان انتخابات روی پرده ظاهر می‌شود تلاشی بیش برای کسب مشروعیت و عوامفریبی نیست. تلاشی هست تا به اذهان عمومی جهان تبلیغ شود که در جمهوری اسلامی هم انتخاباتی وجود دارد.

تغییرات در ایران نیاز به شجاعت افرادی دارد که برای خود مسئولیتی نسبت به مردم و میهن قائلند و حاضراند به ضرس قاطع در مقابل ولایت فقیه قد راست کنند. برخلاف برخی، تحریم يك انفعال سیاسی نیست، در ادبیات و اقدامات سیاسی نوعی اعتراض بنیادی به کلیت حاکمیت است که مورد قبول تحریم کننده نمی‌باشد. تحریم حق مسلم هر شهروندی است که نماینده مورد نظر خود را در مجموعه

کاندیدهای حاضر پیدا نمی‌کند. در هر نظامی اگر حاکمیت بخواهد از تحریم خودداری شود درست اینست که شرایط لازم برای يك انتخابات آزاد و عادلانه را رعایت کند و اجازه بدهد هر فردی بدون هیچگونه محدودیتی خود را به نمایندگی اعلام کند. تحریم حق اعتراض است نسبت به حقوق ضایع شده فرد انسانی در جامعه مدنی توسط حاکمیت. همانقدر که رأی دادن در يك انتخابات ارزش دارد و جزء وظائف يك فرد در جامعه محسوب می‌شود، همانقدر نیز رأی ندادن مهم و باارزش بوده و عکس‌العمل طبیعی يك نارضایتی غیرقابل ترمیم می‌باشد. بی‌توجهی به تحریم می‌تواند شهروندان معترض را به شورش وادارد و اگر در جامعه‌ای به حق تحریم کننده توجه نشود، تحریم عاقبت به شورش و قیام تبدیل خواهد شد و این حقی است قابل احترام و يك انسان با شخصیت و بامنزلت باید اگر لازم شد بدان مبادرت ورزد. در شرایط حاضر باید با صراحت و روشنی این انتخابات استصوابی ریاست جمهوری حاکمیت ولایت فقیه را تحریم کرد.

اپوزسیون، فرضیه رفورم و عقل کور چالش انتخابات بخشی از يك مبارزه سیاسی است. موضعگیری روشن به مبارزه علیه دشمن شفافیت داده و آن مبارزه را هدفمند می‌سازد، ارزش مبارزه و مقاومت را افزایش می‌دهد، تعهد هواداران و هم‌زمان و همراهان را نسبت به حقانیت آرمانهایشان بالا می‌برد و قدرت عملیاتی يك سازمان سیاسی را برای رسیدن به اهداف خود مستحکم کرده و در عین حال دشمن را ضربه پذیرتر می‌کند.

اپوزسیون و اپوزانها باید بدانند واقعاً چه می‌خواهند و به دنبال چه چیزی هستند. مطالبه آزادی، گفتگو از عدالت اجتماعی، ادعای مبارزه برای دموکراسی و استقلال و نظم و نشر آن در برنامه‌های سیاسی سازمانها موقعی ارزش دارد که مبارزه‌ای که برای این اصول می‌شود هدفمند بوده و ویزیون استراتژیک عینی و روشنی داشته باشد. چگونه میتوان آزادیخواه و مدافع حاکمیت ملت بود و در مقابل قانون اساسی جمهوری اسلامی که سرپا ضد حقوق انسانی و ضد دموکراسی و ضد آزادی است محکم نه‌ایستاد و کوتاه نی‌آمد. کسانی که به آزادی احترام می‌گذارند و برای آن مبارزه می‌کنند باید بدانند که ذره‌ای عقب‌نشینی در مقابل ضد آزادی یعنی حاکمیت ولایت فقیه خلاف اصول آزادی‌خواهی است. اپوزسیون اگر هنوز نمی‌تواند خود را متشکل کند آیا بهتر نیست بجای تأیید این یا آن عامل ولایت فقیه نسبت به انبوه تناقضات موجود در حاکمیت جمهوری اسلامی روشنگری کند؟

انتخابات باید موقعیتی گردد که اپوزسیون واقعی به وجود آید و

رهبري خود را بسازد، برنامه خود را ارائه دهد. انتخابات بايد فرصتي گردد که انجمن‌ها، جمعيت‌ها، سندیکاها و احزاب مردمی و مستقل و غيروابسته فعال‌تر گشته و رشد پيدا نمايند. انتخابات بايد موقعيتي گردد تا اپوزيسيون بدور يك پلاتفرم خود را متشكل سازد و به نبردي واقعي عليه جمهوري اسلامي پردازد و از هدر دادن نيروهاي خود در اقدامات انحرافي خودداري نمايد.

هر بخشي از اپوزيسيون چه در داخل و چه در خارج از کشور تا بطور مشخص تکليف خود را با انتخابات در پيش که از همان صحنه‌سازي‌هاي گذشته برخوردار است مشخص نکند، لياقت گذاردن عنوان اپوزيسيون را بر خود ندارد و در واقع اين مفهوم را متغابن ميکند. شايد از داخل رژيم جمهوري اسلامي فردي پيدا شود که بخواهد در رژيم رفورم کند و آنرا در جهت آزاديهاي انساني تغيير دهد. بايد واقعيت اين آرزو در عمل اثبات شود چرا که در مديريت به ويژه در سياست غالباً بين خواستن و توانستن فاصله درازي وجود دارد، بويژه اگر قرار باشد در کوير در جستجوي چشمه آبي گوارا بود.

به زعم نويسنده اين سطور، اپوزيسيون راستين ولايت فقيه که مدعي برنامه اجتماعي ديگري است و خواستار برکناري ولايت فقيه و حکومت اسلامي و جدائي دين و مذهب از اداره مملکت مي‌باشد نبايد وارد اين فعل و انفعالات و جابجائي افراد در جمهوري اسلامي بشود. امروز در داخل و خارج کشور، بخشي از اپوزيسيون فرضيه رفورم از داخل را باور کرده است؛ اين بخش اعتقاد دارد که تغييرات افراد در مديريت جامعه اسلامي مي‌تواند موقعيتي باشد تا فردي سر کار بيايد که نسبت به بقيه مهره‌ها کمتر قشري باشد و تمايلاتي به تغييرات شرائط فشار کنوني داشته باشد و مدير بهتري بوده و آزاديهاي را در جامعه قائل گردد پس به اين فرد که امکان فراهم آوردن شرائط مناسب‌تري در جامعه را دارد بايد ياري کرد تا به قدرت برسد. اين خوش‌بيني تا آنجا پيش مي‌رود که مي‌گويد چه بسا وقتي اين مهره به قدرت رسيد از رهبري ولايت فقيه امتيازاتي اخذ کند يا حتي با او درگير شود و او را خلع يد کند.

با قبول اين اصل که در انبوه پراکنده مخالفين بينش‌هاي متفاوتي وجود دارد و افراد براساس شناخت و تجربيات و ادراکات خود از اداره مملکت، تاکتيک‌هاي خود را انتخاب مي‌کنند و اين حق مسلم آنها است که موضعگيريهاي خود را در اين فرصت انتخاباتي بنا بر برداشت خود از کل شرائط تعيين نمايند. صاحبان موضع شرکت در انتخابات استصوابي مسئوليت عمده‌اي را قبول مي‌کنند، مسئوليتي که مبناي آن

آبخوار اشتباه در تشخیص ماهیت رژیم است که باید در آینده پاسخگویی آن باشند. فراموش نکنیم که اینها در مورد خاتمی نیز چنین تحلیل غلطی را کردند و به نحوی به جمهوری اسلامی و نماینده و رئیس جمهور آن مشروعیت دادند، امروز نیز رژیم جمهوری اسلامی به دنبال گرفتن چنین مشروعیتی در سطح ایران و اذهان مردم جهان است. آن بخش از اپوزیسیون که یکی از نمایندگان جمهوری اسلامی و یا یکی از برنامه‌های آنها را تأیید کند عقل کور اپوزیسیون است. این عقل کور فراموش می‌کند که هرکدام از این کاندیدها در گذشته کارپردازان جمهوری اسلامی و ولایت فقیه بوده‌اند و در همه اعدام‌های دوره‌های مخالفین، قتل‌های دستجمعی، کشتارهای زنجیره‌ای، در کشاندن جامعه به يك شرائط غیردموکراتیک، در فشار و ظلم نسبت به زنان و مردان جامعه، در درهم‌کوبیدن انجمن‌ها و سندیکاها و حرفه‌ای و فقر و گسترش فحشاء و در فرار دادن مغزها، در شکست عظیم اقتصادی، در چپاول ثروت ملت ایران، در بدست گرفتن قدرت نامشروع ملی و اعمال آن برعلیه آزادی و دموکراسی و حاکمیت ملی و استقلال ایران یا مستقیماً و بطور آگاهانه دست داشته‌اند و یا این اقدامات را در مقام مسئولین دولتی تأیید کرده‌اند. حال این سؤال پیش می‌آید که این عقل کور درحیطه اپوزیسیون چه جایی دارد؟ آیا بهتر نیست برود و در داخل رژیم و با آن به همکاری بپردازد؟ گیریم که برنامه امروز کروی و موسوی به شکل عوام‌فریبانه تهیه نشده باشد. فرض محال، محال نیست. اما کدام عقل سالم می‌تواند قبول کند که با وجود ولایت فقیه این برنامه‌ها قابل اجراء خواهند بود؟ آیا این آقایان اعلام کرده‌اند که ولایت فقیه و اصول محدود کننده موجود در قانون اساسی را قبول ندارند و اجراء نخواهند کرد؟ آیا حاضرند تکلیف خود را با شخص و نهاد ولایت فقیه روشن کنند و از او امر او سرپیچی نمایند؟ آیا حاضرند نسبت به فجایع انجام شده توسط رژیم در این سی سال گذشته انتقاد کنند؟ آیا حاضرند اظهار دارند چرا تغییر نظر داده‌اند و امروز مفاهیم آزادی، حاکمیت ملی، لائیسیته، حقوق شهروندی، عدالت اجتماعی، مدیریت جامعه، تفکیک قوای سه‌گانه، استقلال و حقوق بشر را چگونه تفسیر می‌کنند؟

پاریس

01/06/2009

فرهنگ قاسمی

* رئیس اتحاد مدارس عالی فرانسه، کارشناس دفتر فرانسوی کیفیت در مدیریت آموزشی و عضو کمیته اجرایی فدراسیون اروپایی مدارس عالی